

سیاست علمی جهان

و

فرهنگ ایران

مقاله زیر متن کامل سخنرانی آقای پروفیسور فضل الله رضا در دانشگاه تهران است . این سخنرانی در بهار سال جاری ایراد شد و مفصل آن تابحال در هیچ جا درج نشده است . از آقای پروفیسور رضا که متن سخنرانی خود را از راه مهر در اختیار مجله نگین گذاشته اند سپاسگزاریم .

در مدت چند هزار سال تاریخ بشر فرهنگ و هنر اقوام مختلف بروی زمین گسترده شد ، مذاهب و مکتبهای فلسفی ، دیوانهای شعر و ادب ، نقشهای زیبا ، موسیقی و حجاری و معماری عالمگیر در جهان معرفت پدید آمد . شاید بتوان گفت که در آن چند هزار سال فعالیت اصلی مفر انسان در راه هنر و ادب و فرهنگ بود ، و هنوز مدخلی به قصر علم و صنعت نمی شناختیم .

دربست و چند قرن گذشته دانشمندان بلند پایه بسیار در جهان پدید آمدند . نام یونانیان و ایرانیان و عربانی که در رشته های مختلف علم و فرهنگ شهرت جهانی یافته اند در کتب تاریخ ملل فراوان است . با اینحال باز چنین بنظر می آید که تا قرن هفدهم پیشرفت علم و دانش به برابر آنچه که فرهنگ و هنر نامیده میشود چندان چشمگیر نبود . علوم اساطیر

میتوان گفت که قریب سیصد سال پیش مشعل علم و صنعت عصر جدید در جهان افروخته شد ، علم و عمل دست بهم دادند و مطالعه منظم و عالمانه امور طبیعی آغاز گردید - چشم معرفت دانشمندان بگزار طبیعت باز شد . در این دوره از تاریخ بود که علم و صنعت بصورتی درآمده که قله بلند آن در معارف آغاز قرن بیستم دیده شد . نهضت صنعتی جهان در این دوره نیرو گرفت ، جرخ اقتصاد کشورهای غربی به نیروی این نهضت سرعت بحرکت درآمد چنانکه بسیاری از کشورها نتوانستند با نهضت تندروی صنعتی جهان همگام شوند ، هر چند در فلسفه و ادب و فرهنگ بعضی از کشورها هنوز دست اندرکار بودند . مسئله استثمار صنعتی و اقتصادی کشورهای پیشرو صنعت و عواقب رقابت آنها را که منجر به جنگ جهانی اول و دوم گردید همه میدانیم .

میتوان بطور کلی عرضه کرد که در این دوسه قرن پیشرفت علم باگسترش فرهنگ تا اندازه ای همگام بود و در کنار کارگاههای صنعتی شعر و ادب و نقاشی و موسیقی نیز رونقی بسزا داشت . در ثلث دوم قرن بیستم بدلیلی که فرصت بحث آن را نداریم ناگهان عقاب علم اوج گرفت . در مدت کوتاهی در آسمان دانش خورشیدها بچشم معرفت پدیدار گردید ، تازه فهمیدیم که جهان دانش بسیار گسترده تر از آن افق محدود بود که در پوست بادام ذهن کهنه خودبین خویش داشتیم . سه کشف بزرگ این دوره را

بهرستان میراث
(۱) - بل اتم را شکافتند و از میان ذرات ناچیز ماده نیروهای مانند نیروی هسته ای پدیدار کردند که امروزه کوه و دشت و دریا را بارزه در می آورند . نیرویی که میتواند کارخانه های بزرگ صنعتی و کشتی های کوه پیروز را بگردش در آورد یا کارگاههای گسترده شهرهای سربلک بر کشیده را با خاک یکسان کند .

(۲) - ماشین حساب دستی ضعیف پنجاه سال پیش به کمپیوتر برحافظه سریع انتقال جهان اندیش بدل شد که انواع و اقسام مفروضات و معلومات را در یک چشم بهمیزمین بهم درمی یابد . بنیان منطقی او بقوت و درستی منطقی کسی است که با آن کار میکند . اگر از او پرسش صحیحی بکنند پاسخ دقیق میدهد . کمپیوتر جرخ اقتصاد کارخانه ها و رفت و آمد هواپیماها و مهمانر اها ، خلاصه حکومت کمی کشورها را بنحوی میچرخاند که از خطاهای خطای انسانی و فقری و دیوانی بیرون است . کار یکسال محاسبه را در یک آن انجام میدهد . در هیچ زمان و هیچ کشور هیچ امیر و هیچ پادشاه توانائی چنین وزیر بینا و بی طرف و محاسب دقیق نداشته

(۳) - علومین کشف بزرگ عصر ما راه برون شدن آدمی است از این زندان خاکی پیش از آنکه مرغ جان از قفس تن آزاد شود . در چند سال اخیر صدها هزار کارگر و مهندس و عالم و هنرمند بشارکت یکدیگر گول کوه پیگیری ساختند که مانند مشت زمین بر آسمان شد و در آنجا بگرد ماه سیر کرد و پس از سفری چالاک بر بام فلک ، نه تنها بزمین بازگشت بلکه بهمان نقطه فرود آمد که باو دستور داده بودند . دقت اینکار بسیار پیش از دقت آن تیرانداز گلستان سعدی است آنجا که امیر میخواست تیری از حلقه انگشتری که بر بام نهاده بود بگذراند . از دید علمی و فلسفی این گردونه های جهان پیمای پایگاه و چشم ماست در جهان بالا ، واز دید اجتماعی بزرگترین نمودار امکان همکاری بشر است در آفرینندگی علمی و صنعتی .

من باب تفنن میتوان گفت که پیشرفت علمی بشر در این سی سال باندازه سی قرن گذشته بود . حالا دیگر مرکب علم پر بر آورده سرعت عجیبی در حرکت است ، بدانجا میرود که بر بسیاری از ما نامعلوم است . این دیگر پرواز مرغ دست آموز نیست ، طیران آدمیت است :

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

بدر آی تا بینی طیران آدمیت

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
اگر این درنده خوئی ز طبیعت بپیرد
همه عمر زنده باشی سروان آدمیت

مردی است توانا . بر مرکبی سوار است که رخس پیتن اومیتواند زمین را از جای بر کند ، و مغز محاسبی دارد که دل ذره ها را می شکافد و اوضاع نادیده و تیندیشیده را تخمین میکند اما نمیدانیم که این اسب سرکش و مغز جادوگر سوارکار را یکجا می کشاند . مرکب علم ما را سرعت بر زمین هائی می برد که گاهی توانائی تطبیق و آشنا شدن با آن محیط را نداریم . فی المثل سی سال پیش شهری نیم میلیون جمعیت داشت امروز جمعیت آن شش هفت برابر شده است . آثار پیشرفت علم و صنعت در چنین شهری بالطبع آماده تر میشود و مردم را بسوی آن میکشاند . اما از طرفی مسئله رفت و آمد (ترافیک) و آلودگی هوا و محدودیت آب و زمین و عوامل دیگر ناچار مشکلات پدید میاورند . این نکته را بعنوان مثال عرض کردم . بهرحال امروز علم و صنعت سرعتی پیش میرود که بشر نمیتواند از آن به بهترین صورت بهره برداری کند . از دید معنوی هم پیشرفت سریع علم و صنعت خالی از اشکال نیست .

بطور کلی پیشرفت فرهنگ و روشهای اجتماعی مثل در این سی سال با پیشرفت سریع علم هماهنگ نبوده است . اگر برنامه های سیاست علمی و فرهنگی جهان نتواند در فلسفه و اخلاق و شعر و هنر نهضت هائی متناسب با پیشرفت علم بوجود بیاورد دشواریهای جوامع بشری زیادتر خواهد شد . این دشواریهای ناهماهنگی معنوی میان سنتها و هنرهای کهنه و نو (مانند شعر و نقاشی و موسیقی) اصولی است و به کشور معینی اختصاص ندارد .

در سی سال آینده نیز علم و صنعت سرعتی دهشت آور در تحول خواهد بود . آیا ما مردم روی زمین این سرعت انطباق را خواهیم داشت که فرهنگ و معارف و هنر و روحیات خوبمان را با محیط علمی زمان خود هم رنگ و هم سطح کنیم ؟ آیا وضع دشواریهایی که گاهی از بکار بریدن ناپیچای علم و صنعت در جامعه پدید آمده (مانند آلودگی هوا ، رفت و آمد در شهرهای بزرگ ، وجود فزونی گاهها در کنار شهرها ، آلودگی جسمیت و نگرانی از امکان جنگهای شیمیائی و اتمی) کاری ساده و عملی است ؟ خامی داشتیم بنام علم و صنعت . در شب خلوت زندگانی و وقتی نرم و آرام به رهاش می نشستیم مجلس ما را آراسته میکرد و خود بگوشه ای می نشست . مغرب فرهنگ رود میتواخت و سرود میخواند و ما را از خود باز می ستاند . با فسقه و شعر و هنر همخانه بودیم . امروز کوئی خامی نیرومند و مخدوم ناتوان شده ، صدای برهبط و غوغای هم بگوش می خورد . غرش هواپیماها و صفیر گنولها و صدای چرخ کارخانه ها فضا را پر کردست . هرای جنگ و کین و دروغ و ریا جهانگیر و حدیث عشق و آزادی مستور شده است .

صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخواست

عندئینان را چه افتاد و هزاران را چه شد
بهراهی مرکب غول پیکر علم و صنعت بر دوراهی رسیده ایم . در یک سوی بهشتی است سراسر آراسته از عشق و شور و مستی و زیبایی ها و آسایشها . سوی دیگر دوزخی است از آتش سوزان سلاحهای اتمی و بیولوژی و شیمیائی و آلودگی محیط و اهریمن گرسنگی و قحطی و تیره روزی ها . هر روز ما میان بیم و امید میگذرد ، امید زیستن در بهشت و بیم تنگنای دوزخ . از یک طرف علم و صنعت راهائی برای آسایش بشر باز کرده است که بکمک آن میتوان در اقیانوسها کشاورزی کرد ، آب دریاها را نیز برای کشت و زندگانی بکار برد . دانش پزشکی با مداخله علوم الکترونیک و کمپیوتر دگرگون شده است . در آینده مسئله مداوای سرطان و تشخیص بیماریها بوسیله کمپیوتر - حتی مسئله حیات مصنوعی در محدودی که اهل علم میدانند میسر خواهد بود .

دانش مهندسی حیات (Bioengineering) در آینده ساختمان فرزندان آدم دست خواهد یافت . در پزشکی مسئله پیوند اعضاء و عوامل مصونیت از باکتریها بزودی روشن خواهد شد .

در امور دانشگاهی و اسناد و مدارک علمی بانک اطلاعات جهانی بکمک شبکه های کمپیوتر برقرار خواهد گردید اینها همه مسائلی است که فراوری تمدن امروزی ماست .

ولی باید دید آیا این خزانه عظیم انرژی و کمپیوتر و سلاحهای اتمی و شیمیائی و سر راه یافتن به اعماق مغز انسان را میتوان از دستبرد احسانات مردم خودکام این داشت ؟ اینک عسای موسوی در سنت و اسم اعظم نقش بر نگین سلیمانی در انگشت توست تا تو چه درس پروری و چه در پیش بیابوری - عشق و آفرینندگی یا خودکامی و ویرانی . چرخ عظیم تحقیقات علمی را باسانی نمیتوان از حرکت بازداشت . چشم بینای دانشمند ، طبیعت را می بیند و راههای نو کشف میکند . مهندسان و صاحبان صنایع بیاری سازمانها و تشکیلات وسیع خود بلافاصله از هر علمی فایده علمی می تراشند . غوغای فزونی همه جوامع بشری را فرا گرفته است . پول زیادتر ، جنس و محصول زیادتر ، آسایش بیشتر . بزرگترین رنجی که از ساخت بند علم بجوامع بشری رسیده همین غوغای عده و درهم شکستگی معیارهاست . مردمی ساده طبع بودیم و فرهنگ زیبایی می شناختیم ، حالا دیگر آن وحدت و هم رنگی و یا بیرنگی که در عشق و عرفان داشتیم جای خود را در ذهن عالم نمایان بدرنگها و تعصبا و غوغای فزونی داده است . در ذهن این مردم ، همه چیز هستی ما را عند اندازه میگیرد و در عالم عدد برتری جوئی یا اعداد بزرگتر است . محصول بیشتر ، مال بیشتر ، مقام برتر ، هواپیمای سریعتر ، اتومبیل نیرومندتر ، درآمد افزونتر . گفته فردوسی فراموش میشود :

از آرزوی فزونی برنجی همی روان را چرا بر شکنجی همی
ایا دانشی خورد بسیار هوش همه چادر آزمندی مپوش
در غالب جوامع بشری گنجینه معرفت را بدستگاه کارپردازی و کارگری و سوداگری سپرده اند تا ناخفانه ای باشد برای زیست روزانه ما . خوشترین حاصل علم که طنائی و بینائی و آهستگی و بایستگی و عشق و شور و برافروزی دراز مدت برای بر شدن بطق مینائی سپهر و فروشدن بفرقای دریای وجود است حکایت سیمرغ و کیمیا شده است .

توجه بشر به کیفیت حیات باندازه توجه اوبه کمیت آن نیست . از اینروست که دستگاه فزون جوئی علم و صنعت که آفریده خود ماست امروز تمدن ما را تهدید میکند . گردانندگان این دستگاهها همانها هستند که مقدمات علم را در مدارس صوری فرا گرفته اند ولی ندانسته و نسنجیده بیشتر مشکلات عصر ما را بوجود آورده اند . بعضی امپراطورهای بزرگ را جنگ و کینه در هم شکست ، برخی را بی عدالتی و دروغ و ریا و تنبلی و فن آمانی این بار ممکن است امپراطوری گسترده بشر زیر چرخ گران سنگ تند روی علم و صنعت نابود شود . بجای اینکه عنان رخس علم و مغز توانای معرفت را در اختیار بگیریم و ارباب و سرور علم و صنعت باشیم ، نادانی گاهی ما را زنده او میکند .

چیزی که باید از آن بهراسیم تنها جنگ اتمی و فناء مطلق نیست بلکه بی معنی شدن و ابتذال زندگی روی کره زمین خود نوعی فناء و نابودی است .

آب در کشتی هلاک کشتی است آب در بیرون کشتی پستی است
یکی از مشکلات اساسی جوامع بشری امروز این است که علم و صنعت بسیار پیشرفته و توانا شده ولی علوم اجتماعی و فرهنگی ، و خلاصه جوامع بشری فرصت کافی نیافته اند که با این گردونه تندرو همگام شوند .

غالب مردمی که چرخهای جهان را می چرخانند در کار خود تجربه و اطلاعات دارند ولی معنومات و شیوه تفکر و استدلالشان در علم و صنعت و زندگی از مکتبهای کهن بیست سی سال پیش سرچشمه میگیرد . اما در سی سال اخیر علم و صنعت باندازه سی قرن پیشرفته و غالباً ما نتوانسته ایم خودمان را با جهان نوی معرفت تطبیق بدهیم . دیگر آن هم آهنگی قابل تحمل گذشته میان محیط زندگانی و معتقدات و ارزشهای فرهنگی ما وجود ندارد .

نه تنها کشورهای غنی غنی تر و فقیر فقیر تر میشوند ، بلکه کشورهای که در علم و صنعت پیشرواند پیشرفته تر و آنها که در حاشیه دریای علم

و معرفت نست و یا می‌زنند روز بروز از کشتی‌های تندرو عقب‌تر خواهند ماند. باین ترتیب کشور عالم عالم‌تر و کشور جاهل به‌نسبت جاهل‌تر خواهد شد. این نکته بسیار مهم است و در کشور ما باید بدان توجه کافی بشود. فاصله حقیقی علم و صنعت پیشروان با جامعه‌های درحال‌گسترش روز بروز زیادتر میشود.

افراد جامعه نمیتوانند خودشان را با تغییرات سریع محیط تطبیق بدهند. این است که اختلافات و تضادها میان کشورهای و جامعه‌ها و حتی در داخل گروه‌ها و خانواده‌ها بوجود می‌آید.

اینک بعضی از دشواریهای جهان نو را که سیاست علمی با آن روبرو است بعرض میرسانم. اگر سیاست علمی جهان روش درستی در برابر ما نگذارد، افزایش روزافزون جمعیت بزودی بحدی خواهد رسید که شهرهای **Megalopolise** پدید خواهد آمد. شهرهایی که در سی سال دیگر هر یک بیش از ۵۰ میلیون جمعیت خواهند داشت. مسئله مسئله حساب است اگر نحوی از افزایش جمعیت جلوگیری نشود و تخمین آینده بر مبنای گذشته باشد، میتوان دید که در یک قرن دیگر در اطراف بمبئی ممکن است شهری بجمعیت ۵۰۰ میلیون نفر بوجود بیاید. این شهرهای پر رفت و آمد گسترده غبارآلود و دریا‌های وسیع زهرآلود دیگر جای مناسبی برای زیستن نخواهد بود.

شما که اهل حساب هستید ممکن است خودتان یکمک تصاعد هندسی این افزایش سرسام‌آور را تخمین بفرمائید. اگر با حساب ساده مراحله مرکب افزایش سرمایه یا جمعیت را حساب کنیم باسانی میتوان دید که با رشد ۷ درصد، سرمایه در ۱۰ سال دو برابر و در ۲۰ سال چهار برابر و در سی سال هشت برابر و در پنجاه سال ۳۲ برابر و در صد سال بیش از سی‌و‌دو برابر میشود. اگر شهری فی‌المثل سه میلیون جمعیت داشته باشد و بر جمعیت آن در سال ۳٫۵ درصد افزوده گردد پس از یک قرن جمعیت آن شهر قریب صد میلیون نفر خواهد شد مگر اینکه بر مبنای برنامه‌های سیاست علمی کشورها از این افزایشهای تاب‌ناامان جلوگیری شود.

اگر سیاست علمی جهان تدبیر قابل اجرائی نیندیشد در سی سال آینده سه‌هزار میلیون بر جمعیت روی زمین افزوده خواهد شد. اگر سنگی و قحطی از یکطرف، و آلودگی هوا و آب و ناپاکیها از طرف دیگر میتواند تمدن ما را از هم بپاشد.

هزار سال پیش یعنی در زمان فردوسی جمعیت روی زمین قریب سیصد میلیون یعنی ده بار کمتر از امروز بود. ده قرن طول کشید تا نزدیک به سه‌هزار میلیون نفر بر جمعیت کره کوچک ما افزوده شود. وای! حساب نشان میدهد که در مدت کوتاه سی سال آینده پانزده سه هزار میلیون مهیمن خوانده و تاخوانده خواهیم داشت. گنجایش مدارس و صنعت تهیه غذا و بهداشت و خانه‌سازی کشورها اگر هم در سی سال آینده دو برابر شود تازه دنیای آتروز از این بابت در وضعی مشابه امروز قرار خواهد گرفت.

در سال ۱۸۵۰ عمر متوسط مردم نوزاد آمریکا را موسسات بیمه عمر ۳۸٫۳ سال میدانستند و در سال ۱۹۶۳ - ۶۷٫۵ سال. حساب مقدماتی یعنی تناسب خطی نشان میدهد که پیشرفتهای علم میتواند تا شصت سال دیگر این عدد یعنی عمر متوسط را به ۱۰۰ برساند. در چنین ایامی که انسان با جوانان در امور اجتماعی و اداره کشور رقابت خواهند ورزید و این سیاره ناچیز ما برای نگاهداری این همه مهمان پیر و پیرنا جا و غذای کافی نخواهد داشت.

گسترش صنعت بیوشیمی و بیولوژی بجائی خواهد رسید که پزشکان کمپیوتر بدست، به‌نهانخانه مغز ما راه خواهند یافت. در داروخانه‌های سر راه مانند میخانه‌ها انواع داروهای شادی آفرین، ورنج‌آور و لذت‌زای خواهند فروخت. پیش‌بینی میکنند که روزی ممکن است قدرتهائی این داروها را برای مغز شوقی بکار برند. همچنین ممکن است بوسیله برنامه‌های تلویزیونی آینده بکمک **Hybnosis** در اذهان مردم اثر عمیق گذاشت. بکمک سلاح علم داروهای می‌توان ساخت که دشمن را فی‌المثل ترسو و گریزان

و خفیف و ضعیف کند. در برابر آن داروی جان‌بخش دلیری افزای فرهنگ ایران که در شفاخانه استاد طوس می‌بایم مثل آنجا که رستم می‌گوید:

نبیند مرا بند بر پای کس
من از کودکی تا شستم کهن
که گوید برو دست رستم ببند
نبیند مرا دست چرخ بلند
بنام نکو گر بمیرم رواست
مرا نام باید که تن مرگ راست

اگر سیاست علمی منالمت‌آمیز میان حال حکمفرما نشود در آینده امکان خواهد داشت که ماهواره‌های جنگی کشورهای قوی مانند سلاح نیرومندی بپایان کشورهای را از جای بکنند، سیلاب باران فروببارند، یا خشکالی در منطقه‌ای ایجاد کنند. مانند آن داستانها که در افسانه‌ها و اساطیر آورده‌اند. در میان این گیرودار نیروی مهاجم هم میتواند مسور و ناشناخته بماند و روزنامه‌ها و مفران هر یک تفسیری بفرمایند. بهرحال این ماهواره‌ها که هر ۹۰ دقیقه یک‌بار دور زمین می‌گردند، و احياناً از تاسیسات نظامی و اتمی عکس‌برداری می‌کنند میتوانند پایگاه‌های هواشناسی و تغییر آب و هوا و تخریب نیز شمار روند. گفته سعدی باز گوئی یتر را مخاطب قرار میدهد:

تو به‌بازی نشسته وز چپ و راست
منتهای کمال نقصان است
میرود تیر چرخ سیرابسی
گل بریزد بوقت سیرابسی
مگر این پنج روزه دربابسی
مگر این پنج روزه دربابسی

در عصر ما نتیجه‌کار اهل علم، آن اسم اعظم، آن گوهر شجر آغ دولت کارفرمایان صنعت و تجارت و سیاست افتاده است. اگر سیاست علمی جهان در دست کسانی باشد که دستخوش احساسات خویش بشوند، جنگ‌های اتمی و شیمیائی میتواند جهان را نابود کند. اگر این سیاست علمی در دست اهل علم و دانشمندان روشن بین آزانده و وارسته قرار گیرد، باشد که این اسم اعظم و گوهر شجر آغ برای سعادت و اعتلای بشریت بکار رود.

اما اعتلا چیست و سعادت کدام است؟ آن دیگر مطلبی است که فرصت بحث آن را نداریم. *

در جهانی که علم و صنعت بسرعت بی‌سابقه پیش میرود فرهنگ و منتهای اجتماعی فرصت هم‌آهنگی با دانش تیزرو را نیافته‌اند. رابطه میان افراد خانواده، رشته تعلق میان مردم و ملتها و دولت‌ها و آئینهای مذهبی و مکتبهای سیاسی چنان در تغییر است که هیچ مقیاس و معیاری برای سنجش این روابط نمیتواند آرام و تغییرناپذیر باشد. حتی دوستی‌ها و دشمنیهای ملل هم امروز باید با معیارهای پیچیده، ضرایب اقتصادی و آمار نظامی و داد و ستد سنجیده شود. اهل سیاست و دولت هم همه روزه باید در ارزیابی تجدیدنظر کنند. با حال اوزشهای اجتماعی کهن زیور و شده‌اند و ترازوها درست نمی‌خوانند. عصر اجتماعی ما بدلیل نهضت سریع علم و صنعت عصر اختلاف‌ها و تضادها و شکست‌ها و آفرینش‌هاست. چنین بنظر میرسد که آن تحرك و تغییر و تحول که با زوری نیرومند صنعت و چرخ تکنولوژی و مغز حسابگر کمپیوتر ایجاد کرده تراز نامه ارزشهای کهن را درهم‌ریخته است. پدر با پسر، استاد با شاگرد، کارگر با کارفرما، همسایه با همسایه هماهنگ و همداستان نیست. اختلاف میان طبقات کهنه پست و نوآور روز بروز بیشتر میشود.

با اجازه شما قدری بحاشیه می‌روم. در روزنامه‌ها خواندم که مباحثاتی در ایران بروی فرهنگ کهن و فرهنگ نو، شعر کهن و شعر نو در جریان بوده است. در این باب میخواهم یک نکته را حضور شما معروض بدارم، باحسابی که گفته شد از روی جمعیت فعلی زمین که بیش از سه هزار و چوند صد میلیون نفر است باستقرا و تخمین ریاضی به‌این نتیجه میرسیم که جمعیت تمامت زمین در زمان فردوسی یعنی هزار سال پیش در حدود سیصد میلیون نفر بوده است. امروز جمعیت کشور ما قریب یک درصد جمعیت کره زمین است. اما در زمان فردوسی ایران بزرگ‌گسترش بیشتر داشت. در ممالک

* هنگام نگارش این اوراق ابیات بلند جلال‌الدین بلخی را دانشمند ارجمند آقای محمدتقی جعفری بخاطرم آوردند:

کاشکی هستی زبانی داشتی
تا زهتان پرده‌ها برداشتی
هرچه گوئی ای دم هستی از آن
پرده دیگر برو بستی بدان
آفت ادراک آن حال است و قال
خون بخون‌شستن محال است و محال

همچو در هم زبان فارسی تا اندازه‌ای رایج بود. پس اگر بخواهیم من‌سباب
تفتن جمعیت نسی ایران هزار سال پیش را دو یا سه برابر جمعیت نسی
ایران امروز تخمین کنیم باین نتیجه میرسیم که در ده قرن پیش جمعیت
مردم فارسی زبان در حدود ۶ تا ۹ میلیون نفر بوده است. البته مقصود من
در اینجا بحث تاریخی نیست و امیدوارم اهل تاریخ استنباط مرا با تحقیقات
گسترده خویش روشتر بفرمایند. بهرحال شك نیست که در آن قرن‌ها مردم
باسواد بسیار کم بود. اگر اکثراً يك درصد مردم بخواندن و نوشتن دسترسی
میداشتند باز شماره ایشان از شماره روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران امروز
کمتر می‌بود. وقتی بدن می‌آوریم که فی‌المثل چهل یا پنجاه هزار نفر مردم
کتاب خوان در دست‌رسان کشور گسترده‌ای بوسعت دوسه برابر ایران کنونی
بدون وسائل نقلیه و مخابرات پراکنده بودند، طبیعی است علم و شعر و ادب
و فرهنگ در میان چنین مردمی بسیار باهستگی رواج می‌یافت. با مقایسه بنا
امروز رابطه ادبی و فرهنگی مردم باسواد آن ایام بسیار کم بود.
در عصر ما بید نیست که در ایران امروز با اندازه جمعیت هزار سال
پیش ایران بزرگ خواننده نداشته باشیم.

البته انبوه همه این خواننده‌ها اهل ادب و فرهنگ نیستند، ولی
بهرحال مقتضیات و نیازمندیهای امروز چند میلیون نفر خواننده که از مسائل
مخابرات نو (کتاب - روزنامه - رادیو - تلویزیون) برخوردارند با
هزار سال پیش فرق دارد و با سی سال آینده هم تفاوت فراوان خواهد داشت.
میخواهم به يك نکته مهم بنحو پوشیده‌ای اشاره کنم و بگذرم. ادب
و فرهنگ امروز که باید نیازمندیهای چند میلیون نفر را برآورده کند با ادب
و فرهنگ هزار سال پیش همسستر نیست و با ادب و فرهنگ سی سال آینده
نیز فرق بسیار خواهد داشت.

علم و صنعت سرعت در تغییر و تحول است. فرهنگ و ادب با تازگی
خواهد بود که خود را تا اندازه‌ای با علم و صنعت هماهنگ کند، یا لاقط
در علم و صنعت اثر ژرفتر بگذارد. اهل علم و دانش باید در قضاوت‌های خود
بر سر معارف کهن و فرهنگ نو عوامل بسیار در نظر بگیرند که مهم‌ترین آنها
گذشت زمان و وسایل مخابرات و Communication است.
دانشمندی که آفریننده علم و صنعت جدیداند اختیار کار از دست
خودشان هم بیرون رفته است. پژوهنده‌ای در موسسه‌ای بکنفی توفیق پیدا
میکند کشف او را کارفرمایان جامعه علمی جهان می‌خرند و بهر صورت که
میخواهند بکار می‌برند.

سیاست علمی جهان در دست برنامه ریزان کشورهاست و اینها چون
مردمانی کاردان و در زندگانی اجتماعی ورزیده‌اند بعلت اینکم آرمانهای
عالی بشریت را جستجو کنند غالباً پای بند مقررات اداری و عوامی کارگری
و کارپردازی و برتری جویی‌ها و گرفتاریهای روزانه خود هستند.

علاوه بر این در تمام کشورهای جهان دستگاههای مطبوعات و مخابرات
برای حفظ منافع همان کشورها در اختیار مدیران و ارباب سیاست است و اهل
علم در استقرار صالح و سیاست علمی جهان تاثیر شایسته ندارند. بوجه
دانشگاههای جهان و موسسات پژوهشی را در همه جای عالم بیشتر دولتها و
صاحبان صنایع می‌پردازند. دیگر استاد پژوهنده عالم اگر هم آزاد مرد و
وارسته باشد، باز نمی‌تواند از منبر دانشگاه مانند غزالی قرون پیش در کنار
جامعه بیچیده و بفریح امروز موثر باشد. بزرگ مردی می‌باید که بمال و
جاه سرفروند نیابرد و در کشور معرفت بی‌پروانه کارگرنی و کارپردازی بسیر
وسلوک بپردازد. گرچه دانشگاههای معدودی هم هستند که استقلال مالی
دارند و استادانی هم می‌شناسم که نگران آینده بشریت‌اند ولی شماره آنها زیاد
نیست. مشکل اساسی این است که دیگر علم و صنعت تندرو زنجیر گسل چنان
سرکش میتازد که شاید نتواند به آسانی در چهارچوب اندیشه فرهنگی
لیکخواهانه محدودش بدارند. پروفیسور Hannes Alfvén که از کشور
سوئد در سال ۱۹۷۰ جاژر نوبل فیزیک را گرفت مقاله‌ای اخیراً در مجله
امیانت در یونسکو نگاشته که در آن اشاره میکند که سیاست علمی جهان
رفته رفته بدست کسانی است که از تیروی سازنده و شکننده علم اطلاع کافی
ندارند، و دیدشان برفاق مال و جاه و تجارت و تعصبات محدود است. وی
می‌گوید هر چند دولتها سرمایه‌های زیادی برای تربیت عالم و پژوهنده بکار

می‌گذارند اما دنیا کمتر از اندیشه‌های خیرخواهانه اهل دانش پیروی میکند،
ایران این دانشمند متوجه کشور بخصوصی نیست بلکه مسئله مربوط به سیاست
علمی جهانی و درگیریهای تمدن امروزی بشر است.

در همه عالم دولتها بر مبنای وظایفی که دارند دنبال افزایش کاربرد
و تیروی و محصول کشورند. در تمدن جدید ما و دستگاههای کمپیوتر برنامه
ریزان سیاست علمی جهان تا اندازه‌ای کمیت جای کیفیت و خواسته‌های
شخصی جای آرمانهای عالی انسانی و بشری را گرفته است. غایت آمال
برنامه‌ریزها وصول بدمستگاه و بهسیستم است، کار پرورش فرد و فرهنگ
در خلال طومار اعداد گم شده است. آن مقصد عالی انسانی که در ادیان
و فرهنگها و شعر و ادب درخشندگی داشت امروز در سایه آمار و اعدادی
قرار گرفته که گاهی بازگویی آرزوهای مردم اندیشمند صاحبدل نیست.
گوئی جائی در این محاسبه برای سعادت فردی بشر و آزادی و خوشی او باقی
نگذاشته‌اند.

صاحب دیوان ما گوئی نمی‌داند حساب کاندین طغرا حساب‌خبرالله نیست
از اینروست که در کارخانه‌ها و دانشگاهها و سایر اجتماعات بشری
گاهی مردم سخنگو و پیش‌تاز مانند بخاری که از در بچه اطمینان ماشین بیرون
می‌تازد کارداران را آگاه میکنند که عوامل و عواطف انسانی و نیازهای اولیه
بشری زیر فشار مقررات فراموش شود.

از طرفی هم باید اذعان کرد که مسائل جوامع بشری بسیار بیچیده
است، ولی این امید باقی است که این مسائل بتدریج وسیله اهل معرفت و
بکلیک دولتها فرخود دانشگاهها و فرهنگستانها و موسسات پژوهشی حل شود.

یکی از دشواریهای کار فرهنگ و هنر این است که تعریف و تشریح
کیفیات و کیفیهای زیبا که در ذهن ما ایجاد میکنند بیرون از دایره کمیات
کار آسانی نیست. عالم صلاح اندیش و خیرخواه هم درست نمیداند که چگونه
میتوان بشر را سرخوش و سعادتمند کرد. ارزشهای جوامع بشری با هم
مختلف است.

مرد دانش و کمپیوتر علمی منطق شناس او در گفت و شنود با بزرگان
قوم و سیاستمداران و ادبا و هنرمندان سردرگم می‌ماند که چه بکند و چه نکند.
غالباً آنچه را که روشیان کشورها بذهن خودشان منطق و منطقی و درست و
بایدار میدانند با منطق دقیق علمی هم پایه و هماهنگ نیست. بهرحال هر چند
در ادب و شعر و فرهنگ تفاوت فردی و ارزشها ذهنی است، ولی سیاست
فرهنگی جهان باید بتواند تا اندازه‌ای سازمان هنر و معرفت انسانی را جمع
و جور کند و از طریق گنج خانه شعر و ادب و فرهنگ زندگانی عالی و ارزشمند
را توصیف نماید. مثلاً فرهنگهای قوی و ملی که گنجینه شعر و ادب
ایران را می‌سازند و می‌توانند این سرمایه‌ها را بیشتر از راه تل بکار بیندازند.
طرح بعضی گستاخها را در دل مردم نشانند پیش از آنکه غول عقل همه را
نهی کند و خرم بود و نبود ملت‌ها را به جوی بفرودد و با جثمان سرد بی‌اعتنا
بگذاهد و بپند بنگرد.

در پایان عرایض یادآور میشوم که عقاب تیزپرواز علم بی‌توجه
بهست و بلند دست و دهن کهن فرهنگها و سنتها و آئینها و هنرها در تك و تراز
است. فرصتی لازم است که بشر ارزشهای تازه و کهن را در هم بیامیزد.
سرعت عجیب پیشرفت علم و صنعت فرصتها را بسیار کم و کوتاه کردست.
در خلال این ایام معدود باید کوشا بود که سلاح مهیب علم بدست ناهلان
ناآگاه نیفتد و این سیاره خاکی از انسان متفکر آزاده سرمت تهی نشود.
برنامه‌ریزان کشورهای در حال توسعه نباید با چشم بسته برنامه‌های غربی را
تقلید کنند.

در سازمان یونسکو در گروه کشورهای در حال توسعه که عددشان از ۹۰
بیشتر است (و بنده افتخار زیاست کمیسیون علوم آن گروه را دارم) غالباً
بحث بر این مدار است که کشورهای در حال توسعه باید سعی کنند تا خودشان
دانشمندان محقق مؤثر و متفکر تربیت کنند. این کشورها نباید فقط متکسی
بر اتمانی ملل پیشرفته باشند. ایشان باید خودشان در کار خود بینائی پیدا
کنند. و از تجربیات دانشمندان آگاه محلی بهره بسیار بگیرند نماینده
خطاها و اشتباهات برنامه‌ریزان غربی را کورکورانه تقلید نمایند.

سیاست علمی جهان ... (بقیه)

بسیار کمک میکند. در چنین محیطی علم و فرهنگ روی به بلندی و گسترش خواهد داشت.

در پایان عرایضم آرزو میکنم که دانشمندان هموطن من روز بروز در کار برنامه ریزی کشور عزیز ما مؤثر و بیناتر و کارداران تر باشند و از تجربیات ایشان استفاده شایان بشود. آرزو میکنم که همکاران عزیز من اساتید محترم دانشگاه تهران و همه دانشگاهها و دانشجویان علاقمند همه با همکاری و مشارکت و اخوت برای اعتلای روزافزون ایران کار کنیم.

همانطور که عرض کردم در سی سال آینده دنیا باندازه سی قرن پیش خواهد رفت و ما دیگر فرصت تأمل نخواهیم یافت. باید با همکاری و هوشیاری و درایت خودمان را به منابع اصلی جهان دانش متصل کنیم. باید حرکت کنیم و بسیار سریع پیش برویم.

آرزوی من همین است که ما در ایران بتوانیم فرهنگ کهن خود را بهتر بشناسیم و با علوم و صنعت غرب از دست اول آشنائی و اطلاع پیدا کنیم و دانشمندان ما خودشان در برنامه ریزی کشور و آینده درخشان ایران مشارکت کامل داشته باشند.

از جناب آقای رئیس دانشگاه و همکاران محترم که عنایت فرمودند و اجازه دادند در خانه‌ای که به آن علاقه بسیار دارم و خودم را متعلق بدان میدانم و در پای بست نوین آن سهمی داشته‌ام یک یاد دیگر با شما چند دقیقه صحبت کنم بسیار متشکرم.

همه میدانیم که برنامه‌های غربی از اشتباهاتی، مانند دشواریهای اقتصادی، بیکاری، آلودگی هوا و محیط، مشکل ترافیک و مواد مخدر و نظایر آن بری نیست. چه بسا که برنامه ریزان غرب خود در متن کارگاه علم و دانش نبوده‌اند و ماشینهای اقتصادی دنیا فرمانبردار خواسته‌های کارفرمایانی است که علم و صنعت را بمظنه روز بکار برده‌اند. برنامه ریزی کشورهای در حال توسعه باید از سرچشمه فیاض دانش بهره بگیرد نه اینکه برنامه بعضی عالم نمایان سودجویی را برای کسب منافع کوتاه مدت عده‌ای تقلید کند. برنامه درازمدت چنین کشورهایی باید آمیزه‌ای از دانش واقعی نو و فرهنگ غنی کهن بشر باشد.

اینکه در عنوان این سخنرانی نام فرهنگ ایران برده شد اشارتی در همین باب است. در همه مکاتب علمی و فرهنگی و صنعتی جهان این ضرورت هست که باید محیط آمادگی داشته باشد. بازار خریداران معرفت باید چندان برجوش باشد که دانشمندان و هنرمندان باغچه مجال جلوه‌گری و آفرینش در سطح همچنان بالاتر بیاید.

در بازار معرفت، مثل سوق عکاظ، اهل علم و فرهنگ همه باید با تساوی حقوق اولیه انسانی، و آزادی رقابت، و پاکیزگی ناوری، حق شرکت داشته باشند. آئین انصاف و دادگری دانشی باید حکمفرما باشد. خلاصه مجال مقایسه و فضل و سبقت در عرصه معرفت به آفرینش دانش و هنر

عبدالرحیم حق وردیف

از استقبال تماشاگران بگویم: مسلم بدانید اگر بازیگران دوباره شروع به تکرار بازی می‌کردند تماشاگران با کمال میل (!) می‌نشستند تا دوباره مستفیض گردند.

جناب آقای «تودورقان اوف» (= هارشد پور!) گل کاشت! وقتی به معشوقه‌اش می‌گفت:

- « ناف تو غنچه گل »
- « بلبلم عاشق گل »
- « روزهایم شده تار »
- « کشته چشم خمار »
- « بگذار و بگذار »
- « کشدم هزار بار »

جمعیت حظ سماعی می‌کردند و حالی به‌حالی می‌شدند و ابراز احساسات می‌کردند.

کریم بقال، رحیم قچال و سلیم سقال آن قدر هیجان‌زده شدند که از شدت هیجانات بی‌هوش شدند که بلافاصله به خانه‌هایشان انتقال داده شدند.

ما تا به حال ابراهای متعددی را دیده بودیم ولی هیچکدام به اندازه این ابرا تماشاگران را اقتناع نکرده بودند. شنیدم که می‌گفتند: « مگر تأثر بدون تودورقان اوف و ساروخانسی می‌تواند وجود و مفهومی داشته باشد؟ »

به‌تقد خود پایان می‌دهم و از انجمن «سائل» تقاضا می‌کنم زود زود از این آثار هنری عرضه کنند تا خلق‌الله فیض‌یاب گردند. از جناب «خرکش اوف» (!) هم خواهش می‌کنم آثار گرانبه‌تر خود را قلمی سازند. همین و بس.

صندل کاسپین



برای آقایان و جوانان

قیمت ۲۲۰-۲۵۰-۲۸۰ ریال

در تمام فروشگاههای کفش پی

کفش پی

خدمت ملت ایران

